

# تراز کردن میزان دیه زنان با رویکرد به موازین عقلی<sup>۱</sup>

فاطمه میرشمسی<sup>۲</sup>

## چکیده

یکی از مبانی استنباط احکام فقهی، عقل است. اگر حکم شرعی در کتاب، سنت و اجماع نباشد، به حکم عقل می‌توان حکم شرعی را استخراج و استنباط کرد؛ زیرا عقل، پیامبر باطنی است و در عصر غیبت ولی خدا می‌تواند در حوزه فردی و جمعی بر اساس ملاکاتی، احکام مقتضی صادر نماید. از جمله این ملاکات، دگردیسی یا پیدایش موضوعات و تحولات زیر ساخت‌های جامعه اسلامی است. در قرآن کریم نصی در مورد نابرابری دیه مرد و زن نیامده و به طور کلی نفس در برابر نفس قرار گرفته است. حکم نابرابری مستند به سنت و سیره عصر پیامبر ﷺ شده و گفته شده است علت نابرابری دیه، بالاتر بودن ارزش اقتصادی مرد و سرپرست بودن خانواده است.

به‌طور مسلم در عصر حاضر با توجه به حضور زنان در عرصه‌های کار و تولید، علم و فن‌آوری، تدریس و غیره، و تأثیر انکارناپذیر آنان در تأمین معیشت خانوار، مصلحت اقتضا می‌کند در جامعه‌ای که با نظام «ولایت فقیه» اداره می‌شود، زنانی که ارزش اقتصادی آنان بنا به جهاتی برابر یا بالاتر از برخی مردان است، بر مبنای عناوینی هم‌چون مصلحت، مقتضیات زمان، استحاله موضوع و... تخصیص خورند از تحت حکم عموم نابرابری دیه خارج شوند.

## واژگان کلیدی

نابرابری دیه، راهکارهای عقلانی، حکم حکومتی، مصلحت، مقتضیات زمان

۱- تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۶/۱۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۹/۵

۲- استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال ftmirshamsi@gmail.com

## مقدمه

از ضرورت‌های انکارناپذیر عصر حاضر است که با کاوش و بررسی در آثار فقهی و بازنگری در احکام اجتماعی بر پایه اصول استنباط احکام در فقه امامیه، کوشیده شود که فقه با تحولات اجتماع تراز شود و راهگشا گردد.

احکام فقهی با همه عمق و غنایی که در پرتو قرآن و سنت، اجماع و عقل کسب کرده است، در جهت پاسخ‌گویی به موضوعات جدید دچار کاستی‌هایی است.

در میان فقیهان عصر حاضر، کسانی بوده‌اند که بیش از دیگران به این کمبودها توجه کرده و حرکت‌هایی در جهت برابرسازی و همسو کردن فقه سنتی با نیازهای روز انجام داده‌اند؛ برای نمونه می‌توان از رهبر فقید انقلاب اسلامی امام خمینی (ره) و شهید سید محمدباقر صدر و شهید مطهری یاد کرد.

در میان مذاهب اسلامی، بدون تردید، تشیع عقل‌گراترین مذهب است و به مدد آموزه‌های قرآنی و قوت منطق فقه جعفری توانسته است بستر مناسبی برای دوام و رونق عقلانیت اسلامی فراهم آورد. حقوق اسلامی می‌تواند با جامعیتی که از فقه پویای امامیه کسب کرده است، با مدد فقیهان آگاه به اوضاع و احوال زمانه همپای تحولات اجتماعی با دگرذیسی موضوعات و پیدایش موارد نوظهور در جوامع مسلمان و غیرمسلمان در اطراف و اکناف جهان، پاسخ‌گوی نیازهای زمان خود باشد و با حرکت سریع علم و تکنولوژی حرکت کند تا بر همگان معلوم شود که فقه و حقوق اسلام، همه‌سونگر و جامع‌الاطراف است؛ با تحولات جامعه، پیش می‌رود و برای هر پدیده نوظهوری پاسخی مناسب دارد.

نویسنده در این مقاله می‌کوشد ضمن تأیید صحت روایات و فتاوای فقیهان معزز امامیه، بر مبنای روایات وارد شده در مبحث نابرابری دیه مرد و زن با توجه به تحولات زیر ساخت‌های جامعه، راهکارهایی به کمک دلیل عقل به دست دهد تا موجب جلب نظر و توجه صاحبان امر قانون‌گذار شود، به امید آن‌که بازنگری در قوانین مربوط به زنان، بالاخص قصاص و دیه، شبهه ناکارآمد بودن احکام شریعت را بزدايد.

باید اذعان داشت که انقلاب اسلامی، پوییش آگاهانه‌تری را نسبت به گذشته در اندیشه

فقهی به وجود آورده و تحولاتی را سبب شده است. لیکن برخی موضوعات، همچنان مغفول مانده است.

امروزه، نگاه عالم اسلام به فقیهان نواندیش و همه‌سونگری است که در عین پای‌بندی به اصول فقاقت و اجتهاد با نگاه عمیق خود تحول موضوعات را از نظر دور ندارند و با لحاظ کردن فلسفه و حکمت احکام، با استعانت از عنصر عقل و زیرمجموعه‌های آن مانند مصلحت، مقتضیات زمان، احکام ثانوی و حکومتی، موضوعات مستحدث را بررسی کنند و تغییرات زمان و مکان و استحاله موضوعات را مد نظر قرار دهند.

یکی از موضوعاتی که اذهان صاحبان اندیشه را امروز به خود مشغول می‌دارد، نابرابری دیه مرد و زن است. موقعیت کنونی زنان در جوامع و برابری ارزش اقتصادی آنان با حضور در عرصه‌های مختلف علوم، فنون و سرپرستی خانواده و... ایجاب می‌کند که قانون‌گذاران، قوانین وضع شده در ازمنه سابق را بازنگری کنند و با لحاظ کردن مقتضیات زمان، بدون تعصبات صنفی، نقش آفرینی کرده، رویه‌ای عادلانه در این باره اتخاذ نمایند.

لازم به ذکر است که آیات قرآن صراحتی در نابرابری قصاص و دیه ندارد؛ مفسران بزرگ و محققان در احکام فقهی بر این حقیقت اذعان داشته‌اند و فتاوی خود را در این زمینه به استناد سیره و سنت عصر پیامبر ﷺ بیان کرده‌اند. از این رو، تطبیق و بررسی جایگاه زن در عصر حاضر با عصر نزول قرآن، یعنی جامعه عرب هزار و چهار صد سال پیش، ضروری می‌نماید.

### دیه و قصاص نفس در قرآن و سنت

کلیات قصاص نفس، اعضا و جوارح و دیه آن‌ها در قرآن کریم فی‌الجمله بیان شده و موضوع قصاص و دیه مرد و زن به صورت مطلق آمده است. قرآن کریم می‌فرماید: «و ما كان لمؤمن أن يقتل مؤمناً الا خطأ و من قتل خطأ فتحرير رقبة مؤمنة و دية مسلمة الى اهله...» (نساء، ۹۲). صاحب تفسیر المنار می‌نویسد: «در قرآن «دیه» مطلق و نکره آمده است و ظاهر این است که هر مقدار که خانواده مقتول را راضی کند، کافی است؛ ولی سنت، میزان دیه را به

نحوی که مقبول و معروف اعراب - عصر پیامبر ۶ و اعراب پیش از اسلام بوده است، مشخص کرده است.

اجماع مسلمانان نیز بر این است که دیه مرد مسلمان آزاد صد شتر و دیه زن نصف آن است. ولی ظاهر آیه بیانگر این واقعیت است که تفاوتی میان دیه مرد و زن نیست (رشید رضا، بی تا، ج ۲، ص ۱۲۶).

در روایات شیعه و سنی آمده است که حضرت رسول ۶ دیه انسان را صد شتر قرار داده است، این قانون در عرف مردم عربستان قبل از اسلام هم وجود داشت و حکم پیامبر، در واقع، حکم امضایی است.

در تفسیر مجمع‌البیان هیچ تفاوتی میان دیه مرد و زن در ذیل آیه مذکور دیده نمی‌شود؛ دیه نفس، هزار دینار یا ده هزار درهم بر مبنای روایتی از ابن مسعود بیان شده و هیچ سخنی از تفاوت دیه مرد و زن به میان نیامده است (طبرسی، ۱۴۰۳هـ ج ۲، ص ۹۱).

صاحب کنز/العرفان پس از بیان روایت أبان بن تغلب از امام صادق 7 مبنی بر برابری دیه مرد و زن تا سه انگشت و نصف شدن آن در چهار انگشت به بالا، شگفتی استاد ابوزهره را بیان داشته، از قول او می‌نویسد: «ما نظرمان بر این است که نسبت دادن این خبر به امام صادق رضی‌الله عنه بدون نسبت دادن به پیامبر ۶ و اله غریب است؛ زیرا که این خبر مخالف با عقل است و ممکن نیست که این تکلیف تعبدی باشد؛ بلکه امام قصد جرمه مجرم را داشته است» (فاضل مقداد، ۱۳۴۳، ج ۲، ص ۳۶۰).

قرآن کریم در آیه ۱۷۸ سوره بقره می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید درباره کشتگان بر شما [حق] قصاص مقرر شده آزاد عوض آزاد و بنده عوض بنده و زن عوض زن...». با عنایت به تشریح حکم قصاص در این آیه شریف در ظاهر برابری قصاص هر یک از مرد آزاد زن آزاد و بردگان را به ذهن القا می‌کند.

آیه دیگر، برابری حکم قصاص درباره نفوس و اعضا را در کتاب تورات، یادآور شده، می‌فرماید: «و در بر آنان مقرر کردیم که جان در مقابل جان و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان می‌باشد...» (مائده، ۴۵).

آیت الله خویی(ره) پس از بیان دیدگاه اهل سنت از تفسیر طبری درباره برابری قصاص و دیه مرد و زن نظر خود را ابراز داشته، می‌فرماید: «حق این است که آیه اول از محکومات است و ناسخی بر آن وارد نشده است و آیه دوم اطلاق دارد و از حیث برده و آزاد بودن یا مرد و زن بودن صراحتی در حکم دیه و قصاص آن‌ها دیده نمی‌شود؛ به هر صورت، آیه در مقام بیان خصوصیت قاتل و مقتول نیست؛ بلکه فقط در مقام بیان تساوی در مقدار اعتداء است؛ همان‌گونه که مفاد آیه می‌گوید «هر کس به شما تعدی کرد. شما حق دارید، همان‌گونه تلافی کنید» (بقره، ۱۹۴؛ موسوی خویی، ۱۳۶۴، ص ۲۹۲، ۲۹۳).

با این وجود، وی در فتاوی خود بر اساس روایات و نظر مشهور فقیهان امامیه دیه زن را نصف مرد دانسته است (موسوی خویی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۹۶). بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که نابرابری دیه مرد و زن در قرآن صراحت ندارد؛ بلکه مستند به چند روایت است که در بخش دیگر به آن می‌پردازیم.

### حکمت قصاص در قرآن<sup>۱</sup>

قرآن کریم فلسفه قصاص را بقای حیات انسانی می‌داند و در یک عبارت کوتاه و پر معنی می‌فرماید: «و ای خردمندان شما را در قصاص زندگانی است» (بقره، ۱۷۹). یعنی با معدوم کردن افراد شرور و خطرناک، سلامت و امنیت جامعه انسانی تأمین می‌شود. از طرف دیگر، ترس از قصاص و مقابله به مثل، سبب حفظ و بقای حیات انسان‌ها می‌شود. به علاوه قصاص کردن موجب اطفای آتش غریزه انتقام‌جویی و مقابله به مثل شده، از قتل و جنایت بیشتر جلوگیری می‌کند.

استاد مطهری نظرش بر این بود که قصاص طبق آیات قرآن، مایه حیات جامعه است و اگر قصاص نباشد، انسان‌های سنگدل احساس امنیت کرده، جان انسان‌های بی‌گناه را به خطر می‌اندازند (مطهری، ۱۳۸۹، ص ۱۳۸).

۱- برای رفع شبهات ایراد شده از طرف کسانی که تحت تأثیر فرهنگ بیگانه اظهار نظر می‌کنند، لازم دانستم فلسفه قصاص و حکمت تشریع در این باره بیان شود، تا از اظهار نظرات التقاطی جلوگیری به عمل آید.

آری، افراد شرور اگر ترس از قصاص نداشته باشند، جامعه را ناامن می‌کنند و جرأتشان در جرم و جنایت بیشتر می‌شود، در نتیجه ترس از اجرای قصاص، مانع وقوع قتل و جنایت می‌شود و جنبه بازدارندگی آن به وضوح نمایان می‌گردد.

علامه طباطبایی صاحب تفسیر المیزان بر اساس عبارت معتقد است که قصاص بر عفو کردن ارحمیت دارد؛ وی می‌نویسد: چه بسا در برخی اذهان این توهم شکل بگیرد که عفو و دیه، چون موجب بسط رحمت و رأفت در اجتماع می‌شود، از قصاص کردن بهتر است؛ اما با این‌که عفو کردن رحمت است و موجب تخفیف گناه می‌شود. مصالح عمومی جامعه تنها در سایه حکم قصاص تأمین می‌شود و به‌جز قصاص چیزی نمی‌تواند ضامن حیات افراد انسانی باشد؛ در حالی که با عفو کردن قاتل، این منظور حاصل نمی‌شود. پایان آیه، بیان تعلیل تشریح حکم قصاص است: باشد که با ترس از قصاص، از قتل و جنایت بپرهیزید (طباطبایی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۳۳).

در روایت آمده است که پیامبر ۶ در لحظات آخر عمر شریفش وصایایی داشت که در بخشی از آن فرموده است: «ای مردم قصاص را احیا کنید و حق هر صاحب حقی را نیز احیا کنید و متفرق نشوید...» (ابن بابویه، ۱۴۰۵ هـ ج ۶، ص ۱۲۱، ح ۶۲).

شیخ طبرسی، صاحب تفسیر مجمع‌البیان می‌فرماید: «ولکم فی القصاص حیوه» در عین اختصار، ایجاز و کم بودن حروف و روانی و زیبایی ترکیب، یکی از بلیغ‌ترین آیات قرآن و از شاهکارهایی است که استدلالی قوی و محکم را در یک عبارت با شیرینی و لطافت و حسن تعبیر، بیان می‌دارد؛ به نحوی که سایر عبارات بلغای عرب نظیر «قتل البعض احياء لجمع» و «اکثروا القتل لیقل القتل» و «القتل أنفی القتل» از خاطرها زدوده و به دست فراموشی سپرده می‌شود (طبرسی، ۱۴۰۳ هـ ج ۱، ص ۲۶۶).

### برابری دیه نفس در میان اهل سنت

در میان مذاهب اهل سنت، اتفاق نظر است که هر گاه مردی، زنی را به قتل برساند، کشته می‌شود مگر در موارد خاص؛ دیه اعضا و جوارح مرد و زن هم برابر معین شده

است؛<sup>۱</sup> تنها حنابله گفته‌اند: مرد را در صورتی می‌توان در برابر زن قصاص کرد که ولی زن، نصف دیه مرد را به اولیای دم بپردازد؛ زیرا دیه زن نصف مرد است (جزیری، ۱۴۱۷هـ ج ۵، ص ۲۳۴).

پیروان ابوحنیفه برخلاف سایر مذاهب، برابری در دین و حریت را هم شرط ندانسته و گفته‌اند: «تنها چیزی که در برابری قصاص کفایت می‌کند انسانیت است، به دلیل عموم آیات، آن‌ها معتقدند که آیه «کتب علیکم القصاص فی القتلی» نازل شده تا عمل بعضی قبایل را رد کند؛ زیرا برخی از قبایل ابا داشتند از این‌که مرد را در مقابل زن و آزاد را در برابر برده قصاص کنند» (زحیلی، ۱۷۱۸م، ج ۹، ص ۵۶۷۰-۵۶۷۱).

در مورد قصاص اعضای بدن، میان مذاهب اهل سنت، اتفاق نظر نیست؛ شافعیه، مالکیه و حنابله قصاص اعضای زن و مرد را برابر می‌دانند؛ اما پیروان ابوحنیفه بر این عقیده‌اند که قصاص در اعضای زن و مرد، آزاد و برده، برابر نیست؛ دلیل آن‌ها این است که اعضای انسان، حکم اموال را دارد (جزیری، ۱۴۱۷هـ ج ۵، ص ۲۳۴).

اهل سنت قصاص کردن قاتل را واجب می‌دانند؛ در واقع نظرشان بر این است که قصاص، حق نیست، بلکه حکم تکلیفی است. آن‌ها می‌گویند مقتضی تشریح قصاص، حکم عقل است؛ قصاص بر مبنای اجرای عدالت یا مصلحت امنیت عمومی و حفظ جان و حمایت از نفوس و منع جنایتکاران، وضع شده است (زحیلی، ۱۷۱۸م، ج ۹، ص ۵۶۶۲).

### عقل یکی از مبادی استنباط احکام

در شریعت اسلام، به ویژه مذهب امامیه، عقل از جایگاه والایی برخوردار است؛ تا آن‌جا که به عنوان حجت باطنی خداوند - در کنار حجت ظاهری - از آن یاد شده است (کلینی رازی، ۱۳۹۲، ج ۱، کتاب عقل و جهل، ح ۱۲).

عقل در استنباط احکام در ردیف کتاب آسمانی قرار گرفته است و همین ویژگی موجب شده تا اسلام آخرین دین باشد؛ زیرا عقل، پیامبر باطنی است و می‌تواند در حوزه فردی

۱- «اتفقت کلمه فقهاء المسلمین علی أنه يجوز قتل الرجل بالمرأه... فالمرأه تکافیء الرجل».

و جمعی با توجه به تحولات اجتماع، فرمان‌ها و احکام مقتضی صادر نمایند. از این رو گفته شده است: «کَلَّمَا حَكَمَ بِهَ الْعَقْلُ حَكَمَ بِهَ الشَّرْعُ» (مظفر، ۱۳۸۶، ج ۳-ع، ص ۱۲۹).

شهید صدر در این باره گفته است: «شکی نیست که احکام شرعی تابع مصالح و مفاسد است و همانا زمانی که این ملاک با تمام خصوصیات و شرایطش لحاظ می‌شود علت تامه برای حکم شرعی است» (صدر، بی‌تا، ج ۲، ص ۹۲).

شهید مطهری می‌گوید: «احکام اسلامی احکامی زمینی است؛ یعنی مربوط به مصالح بشریت است. تعبیر فقها این است که احکام، تابع مصالح و مفاسد واقعی است؛ یعنی امور واجب تابع مصلحت‌های ملزمه و حرام‌ها تابع مفسده‌های ملزمه است. حال اگر در جایی ما بدون آن‌که در قرآن یا سنت چیزی راجع به یک امر داشته باشیم و به حکم عقل، مصلحت یا مفسده‌ای را در آن کشف کنیم، به حکم آشنایی با روح اسلام، فوراً با حکم عقل، حکم شرع را کشف می‌کنیم» (مطهری، ۱۳۸۹، ص ۲۶-۲۷).

شهید مطهری در ادامه این بحث نتیجه‌گیری کرده، می‌فرماید: «بنابراین اگر در جایی مقتضیات زمان عوض شود، به طوری که برای علم و عقل صد در صد ثابت شود که مصلحت تغییر کرده است، [فقها] می‌گویند معنایش این است که زیربنای حکم تغییر کرده است، وقتی زیربنای حکم تغییر کرد، خود اسلام [تغییر حکم را] اجازه می‌دهد. پس عقل عاملی است که مناطات احکام را - نه در همه جا بلکه در مواردی - کشف می‌کند و به ملاکات احکام پی می‌برد... و این‌که گفته‌اند: «کَلَّمَا حَكَمَ بِهَ الْعَقْلُ حَكَمَ بِهَ الشَّرْعُ» منظورشان همین است؛ از طرف دیگر هم گفته‌اند: «کُلُّ مَا حَكَمَ بِهَ الشَّرْعُ حَكَمَ بِهَ الْعَقْلُ»؛ مقصودشان این است که در جایی که شرع به طور قاطع حکمی کرد، از باب این‌که می‌دانیم اسلام سخنی به گزاف نگفته است، عقل به طور اجمال می‌گوید: این‌جا ملاکی وجود دارد، گرچه شخص هنوز تشخیص نداده است» (همان، ۲۷).

در اسلام یکی از ملاکات تغییر حکم، تغییر موضوع است؛ زیرا اصولاً وجود و عدم حکم، تابع وجود و عدم موضوع است و آن هم در واقع مسامحه در تعبیر است؛ زیرا در این باره هیچ حکمی عوض نمی‌شود، بلکه موضوع است که عوض می‌شود. برای مثال زمانی خرید و فروش خون را حرام می‌دانستند، ولی امروز اشکالی نمی‌کنند، دلیل فقها



این است که در گذشته خون منفعت حلالی نداشت و افراد سرشناس و ثروتمند خوردن خون را به عنوان یک ماده مقوی می‌دانستند، اما امروز به دلیل امکان نگهداری و تزریق آن به دیگران، خرید و فروش آن اشکالی ندارد.

با توضیحات فوق روشن می‌شود که حکم تابع موضوع است و با استحاله موضوع، حکم باید عوض شود.

مرحوم شیخ انصاری معتقد بود با حاکمیت قاعده لاضرر هر حکم ضرری که در اسلام باشد، برداشته می‌شود؛ بدین ترتیب قاعده لاضرر بر کلیه احکام ضرری حکومت دارد (انصاری، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۳۰۵).

در قضیه «سمره بن جندب» که مبنای وضع قاعده «لاضرر» شد، حق تصرف مالک که از اهم حقوق فردی است، به سبب عروض عنوان ثانوی یعنی ضرر نادیده گرفته شد. این واقعه از طرق مختلف در کتب فقهی شیعه و سنی نقل شده است. با تتبع در موارد دیگر اطمینان حاصل می‌شود که ائمه اطهار علیهم‌السلام در موارد متعددی حکم برخی وقایع را بر این حدیث و احادیث مشابه تطبیق داده‌اند (همان، ص ۳۰۱-۳۰۲).

حکم متعه دو بار از طرف پیامبر ۶ منع شد، شیعه و سنی در این باره اتفاق نظر دارند پیامبر ۶ در جایی متعه را اجازه داد و در جای دیگر منع کرد. معنی این حرکت آن است که زمانی مصلحت فعل، ایجاب کرد و اجازه فرمود و در جای دیگر مصلحت ترک فعل، ایجاب کرد مسلمین را از انجام این کار منع کرد.

این اختیارات از پیغمبر به امام و از امام به حاکم شرع مسلمین منتقل می‌شود. مواردی از این دست بیان‌گر این واقعیت است که حاکم اسلامی می‌تواند با توجه به اوضاع و احوال زمان در موقعیت‌های خاص، احکام را تغییر دهد؛ یعنی حکم ثانوی یا حکومتی صادر کند.

به طور کلی عناوین ثانوی مانند اضطرار، اکراه، الجاء، ضرر، عسر، حرج، مصلحت، مقتضیات زمان به حاکم اسلامی اجازه می‌دهد که در اموال و نفوس مردم تصرف نماید؛ قانونی را معلق کرده، مباحی را حرام یا واجبی را ممنوع کند؛ عنوان «الحاکم ولی الممتنع» در ابواب مختلف فقه اجتماعی خبر از حق تصرف حاکم در اموال و نفوس مردم می‌دهد.

موارد یاد شده از جمله راهکارهای عقلانی است که منجر به صدور حکم مناسب برای مواقع خاص می‌شود و تأیید عقلا را به دنبال دارد.

### حکم حکومتی

ابوالقاسم گرجی(ره) حکم حکومتی را این گونه بیان می‌دارد: «حکم حکومتی حکمی است که ولی جامعه بر مبنای ضوابط پیش‌بینی شده بر طبق مصالح عمومی برای حفظ سلامت جامعه، تنظیم امور، برقراری روابط صحیح بین سازمان‌های دولتی و غیردولتی با مردم، مسائل فرهنگی، مالیاتی، نظامی، جنگ و صلح، بهداشت و عمران و آبادی، طرق و شوارع، اوزان و مقادیر، ضرب سکه، تجارت داخلی و خارجی، امور ارزی، حقوقی، اقتصادی، سیاسی و سایر مسائل مقرر داشته است. احکام حکومتی بر مبنای مصالح اجتماعی باید تنظیم شود؛ بنابراین، چنانچه با احکام فردی تراحم داشته باشد، نظر به این‌که این احکام معمولاً بر مبنای مصلحت اهم برقرار شده است، مانند حفظ اصل اسلام، بقای کشور اسلامی، قطع سلطه اجانب، پیروزی اسلام بر کفر، انتظام امور جامعه اسلامی، پذیرش اسلام از طرف دیگر جوامع، بهداشت جامعه، بالا رفتن فرهنگ عمومی مسلمین و مصالح عمومی دیگر، بدون شک بر احکام فردی تقدم دارد و چه بسا به‌طور موقت یا غیرموقت موجب موقوف‌الاجرا شدن آن‌ها می‌گردد» (گرجی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۲۸۷).

وی پس از بیان حکم حکومتی به تشریح ولایت تکوینی و تشریحی پرداخته، ولایت تکوینی را که همان تصرف حقیقی در ممکنات است، خاص خداوند دانسته و بیان داشته است: این نوع ولایت به حکم عقل و دلیل نقل اصالتاً به خداوند اختصاص دارد؛ اما خداوند گاهی به انذن خود، این نوع ولایت را به پیامبران و امامان علیهم‌السلام تحت عنوان معجزه و مانند آن عطا فرموده است (همان، ص ۲۹۰).

گرجی سپس به تشریح ولایت تشریحی با ذکر ادله پرداخته و حکومت و فرمانروایی را از زیرمجموعه‌های ولایت تشریحی دانسته است: «ولایت تشریحی عبارت است از حق تصرف فقیه در امور و شؤون دیگران به وضع قوانین و مقررات کلی، یا به داور و رفع خصومت، یا به حکومت و ریاست دنیوی یا به تصرف در اموال و انفس یا به انحاء دیگر.

ولایت تشریحی مراحل دارد که عبارتند از:

الف - مرحله تشریح یعنی جعل احکام و قوانین کلی برای موضوعات مختلف؛

ب - قضا و داوری؛

ج - حکومت و فرمانروایی؛ یعنی دخالت کردن در امور سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی و سایر شؤون مملکت از قبیل، جنگ و صلح، مالیات، فرهنگ، تجارت، صنعت، کشاورزی، بهداشت و غیره.

د - تصرف در اموال و انفس مردم؛ یعنی الزام مردم به پرداخت زکات و سایر وجوه شرعی، الزام آنان به شرکت در جنگ و...

گرچی پس از ذکر مقدماتی، ثبوت همه این مراحل را در آغاز برای خداوند و از ناحیه او برای پیامبر ک دانسته است؛ با این توضیح که وظیفه اصلی پیامبر ک تبلیغ احکام الهی و به عبارت دیگر تبشیر و انذار است و درباره جعل احکام، تنها می‌تواند احکام حکومتی جعل کند (گرچی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۲۹۲).

سپس در تفسیر آیه شریفه «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» بیان داشته است: مقصود از «اولی الامر» در آیه شریفه، همان‌گونه که مفسران شیعه هم گفته‌اند، خصوص امامان علیهم‌السلام نیست؛ لیکن بدون شک والیان حق و جور هم نیست؛ بلکه مقصود کسانی است که با شرایط و ضوابط لازم از ناحیه کسی که نصب والی به دست اوست، به ولایت امر برگزیده شده‌اند که امامان علیهم‌السلام مصادیق والای این عنوان هستند و شخص رسول‌الله ک هم مصداق اجل و اتم همین عنوان است. بنابراین ذکر «اولی الامر» پس از «الرسول» ذکر عام پس از خاص است و دلالت دارد که خود «ولایت امر» برای وجوب اطاعت کافی است و نیازی به عناوین دیگر از قبیل، نبوت و امامت به معنای خاص ندارد. بنابراین، فقیه را هم شامل می‌شود و اختلاف مراتب و مصادیق در اصل مطلب تأثیری ندارد (گرچی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۲۹۳-۲۸۵).

گرچی در بخش دیگر آورده است: «فقیه می‌تواند جعل حکم کند؛ لیکن نه جعل حکم خصوصی، بلکه جعل حکم حکومتی. بدیهی است این در صورتی است که فقیه حاکم هم باشد، در هر حال، جعل حکم حکومتی از لوازم مرحله سوم (بند ج) از مراحل ولایت

تشریحی است. اما مربوط به مرحله تشریح نیست» (گرجی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۲۹۶). بنابراین، حکم حکومتی عبارت از حکمی است که بر مبنای مصلحت یا مقتضیات زمان صادر شود و حکم اولی را تغییر داده، حکم دیگری بیافریند.

## مصلحت

عنصر مصلحت از زیر مجموعه‌های کاربرد عقل‌گرایی در فقه امامیه است. عقل‌گرایی را شیخ مفید در فقه امامیه پی نهاد. شیخ در شیوه اجتهادی خود برای عقل جایگاه بلندی قائل بود و یکی از راه‌های رسیدن به شناخت مفاهیم کتاب و سنت را عقل می‌دانست و حتی بر این اعتقاد بود که اگر حدیثی مخالف احکام عقل باشد، مردود است (گرجی، ۱۳۸۴، ص ۱۴۵).

سید مرتضی یکی دیگر از اعظام فقیهان امامیه است که در استنباط احکام فقهی از شیوه استادش شیخ مفید پیروی کرد و یگانه عصر خویش بود. روش او در اصول، پیروی از دلیل عقل بود و با محدثان و اخباریان امامیه موافقت نداشت؛ زیرا به خبر واحد عمل نمی‌کرد و در استنباط احکام از ادله لفظی و عقلی استفاده می‌کرد (همان، ص ۱۴۸-۱۴۹). از فقیهان عصر حاضر، امام خمینی (ره) مصلحت را به صورت یک نظریه در آورد و در آن طرحی جامع در انداخت (موسوی خمینی، سایت باشگاه اندیشه).

مصلحت قلمرو وسیعی دارد و ممکن است امور اخروی یا منافع دنیوی را در برگیرد، اعم از این‌که امور اقتصادی باشد یا فرهنگی؛ سیاسی باشد یا نظامی. هر گاه مصلحت‌ها با هم در تزامن باشند یا مصلحت با احکام شرعی ناسازگار باشد، قاعده تقدم اهم بر مهم جاری می‌شود.

بر پایه نظر امام خمینی (ره) گستره مصلحت‌هایی که مبنای صدور احکام حکومتی قرار می‌گیرد، تنها حول محور مباحثات نیست؛ بلکه حاکم اسلامی می‌تواند در قلمرو قانون به منظور پاسداری از اسلام و نظام اسلامی و بالندگی و عزت جامعه مسلمین، مصلحتی را در نظر بگیرد و اگر لازم دانست به صدور احکام حکومتی دست یازد. در این باره دست رهبر حکومت اسلامی باز است و او باید قاطعانه در پی مصلحت‌های جامعه

اسلامی باشد و اگر نیاز باشد، می‌تواند برخی از احکام شرع همانند حج را به دلیل مراعات مصلحت به طور موقت تعطیل نماید (موسوی خمینی، سایت باشگاه اندیشه).

آیت‌الله جوادی آملی معتقد است: عقل منبعی مستقل در عرض کتاب و سنت است و نقش اساسی و مهمی را ایفا می‌کند، اگر چه دایره‌اش به مستقلات و غیرمستقلات متلازم است. بدین ترتیب عقل در دامن شریعت همانند چراغی است که هم جایگاه خود را ارائه می‌کند و هم دامنه وحی را در افق خود روشن می‌سازد (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۲۳۸).

وی در نتیجه‌گیری از بحث «عقل و نقل، دو منبع دین» می‌نویسد: «بنابراین، عقل در ردیف و عرض نقل است و حکم او همانند نقل معتبر و حجت است و هر یک از این دو اگر حکمی را بیان کند، دیگری مؤید آن خواهد بود» (همان، ص ۲۳۹).

وی در جای دیگر می‌فرماید: «انسان دارای دو شأن ثابت و متغیر است، شأن ثابت آدمی به فطرت توحیدی و روح او باز می‌گردد که مجرد از ماده و برتر از مرز ماضی و مستقبل است؛ لذا با گذشت زمان و تغییر مکان، تغییر و تبدیل‌ناپذیر است؛ اما شأن متغیر انسان، آن است که او در دوره زندگی خاص و رابطه مخصوص با دیگر انسان‌ها، سنت‌ها و آداب و رسوم متغیر دارد که با تغییر زمان و مکان عوض می‌شود» (همان، ص ۲۵۳).

فقها می‌گویند مصلحت‌ها و مفسده‌ها به منزله علل احکامند؛ حال اگر ما در جایی بدون آن‌که در قرآن یا سنت چیزی داشته باشیم، به حکم عقل، مصلحت یا مفسده‌ای را کشف کنیم، به جهت آشنایی که با روح اسلام داریم، فوراً از حکم عقل، حکم شرع را کشف می‌کنیم. آیا امروز این مصلحت ملاحظه نمی‌شود که اگر زنی شاغل و اثرگذار در معیشت خانواده و مفید و مؤثر در پیشبرد علم و فرهنگ جامعه، به دست مردی لایبالی و دون پایه به قتل برسد، ارزش وجودی، انسانی، اقتصادی و... آن زن بیشتر است؟

حال اگر اولیای دم بخواهند مرد بیکار و لایبالی و مزاحم جامعه را که احیاناً معتاد و سربار خانواده خود هم هست، قصاص کنند، مع الأسف سخن از نابرابری خون‌بها و دیه به میان خواهد آمد و بار تکلیف پرداخت نصف دیه کامل بر اولیای دم مقتوله و تقدیم آن به قاتل وجود دارد و تا فاضل دیه پرداخت نشود، حکم الهی قابلیت اجرایی نخواهد یافت. شهید مطهری می‌فرماید: «هر گاه عقل ما مصلحتی را کشف کند، لزومی ندارد که در

قرآن و سنت دلیلی داشته باشیم. این جا حتماً ما باید بر اساس حکم عقل فتوا بدهیم و اگر عقل مفسده را کشف کرد، باید بر اساس آن فتوا داد؛ زیرا احکام تابع مصالح و مفسد نفس‌الامری هستند که غالباً در دسترس ادراک عقل بشر است. پس عقل بشر هم می‌تواند قانون اسلام را کشف کند» (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۲۷).

رویکرد به «مصلحت» در فقه امامیه بی‌سابقه نیست. فقیهان اسلامی اعم از شیعه و سنی اتفاق نظر دارند که احکام‌الله تابع مصلحت‌هایی است که در مقام جعل حکم به آن توجه می‌شود. هیچ حکم واجب یا حرامی نیست، مگر این‌که در یکی از سه مقام یعنی «حکم»، «متعلق حکم» یا «اجرای حکم» حول محور مصلحت نچرخد؛ وجود مصلحت ملزومه در چیزی، علت وجوب و مفسده ملزومه علت حرام شدن آن می‌شود. نکته قابل ذکر این است که اسلام مصلحت‌های جمعی را بر مصالح فردی در مرتبه بالاتری قرار داده و هنگام تزاخم میان آن دو، حقوق و مصالح جامعه را بر حق و مصلحت فردی مقدم داشته است (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲۱، ص ۴۷).

### مصلحت و عنصر زمان و مکان

در فقه امامیه گاهی مقتضیات زمان یا مکان ایجاب می‌کند که این دو عنوان بر احکام اولیه عارض شود و حکم را تغییر دهد. اثرگذاری این دو مقوله بر تدوین قوانین جمعی قوی‌تر از موارد فردی است.

امام خمینی (ره) در این باره سخنی حکیمانه دارد. ایشان می‌فرماید: «مسأله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده، به ظاهر همان مسأله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام، ممکن است حکم جدیدی پیدا کند، بدان معنی که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، همان موضوع که به ظاهر با قدیم فرقی نکرده، واقعاً موضوع جدیدی شده باشد که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد» (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲۱، ص ۳۴).

امام (ره) در جواب یکی از استادان حوزه که ظاهراً معترض به فتوای امام در مورد حلال بودن بازی شطرنج بوده است، مرقوم داشت: «آن‌گونه که جنابعالی از اخبار و روایات برداشت دارید، تمدن جدید، به کلی باید از بین برود و مردم کوخ‌نشین باشند یا

برای همیشه در صحراها زندگی کنند» (موسوی خمینی، بی تا، ج ۱، ص ۳۴).  
 آری موارد یادشده نمونه‌های برجسته‌ای از عقل‌گرایی در فقه امامیه است. این عناصر  
 خصوصاً در فقه اجتماعی کارآیی بسیاری دارد.

### مصلحت؛ ملاک صدور حکم حکومتی

در میان فقها شیخ مفید را می‌توان بنیان‌گذار تدوین فقه امامیه نامید. همچنین او اولین  
 کسی است که عنوان مصلحت را در فقه ابداع کرد. در فتاوی او عنوان مصلحت حول  
 محور رهبری جامعه دور می‌زند؛ از جمله در امور وقف، واگذاری زمین‌های مفتوح‌العنوه،  
 تعیین میزان جزیه و موارد مصرف آن؛ از بررسی موارد یاد شده این واقعیت نمایان  
 می‌شود که قلمرو مسائل حکومتی منحصر در امور یاد شده نیست؛ زیرا با آوردن عبارت  
 «ما ینویه» برای حاکم بیان داشته که کلیه امور جامعه اسلامی و تصمیمات رهبری باید  
 به مصلحت عموم باشد. برای نمونه در مورد احتکار گفته است: «سلطان می‌تواند محتکر  
 را به خارج کردن اجناس احتکار شده و عرضه به بازار مجبور کند؛ حتی می‌تواند برای  
 آن اجناس بر اساس مصلحت، قیمت‌گذاری کند؛ به نحوی که موجب ضرر صاحبان آن  
 نشود» (مفید، ۱۴۱۰هـ ج ۵، ص ۱۵).

اموری از این دست که در فتاوی همه فقها در اعصار مختلف دیده می‌شود، بیان‌گر  
 این واقعیت است که ملاک احکام حکومتی مصلحت جامعه مسلمین است و حاکم می‌تواند  
 در همه شؤون زندگی مسلمین حتی عبادات (مانند حج) دخل و تصرف کرده، با لحاظ  
 کردن مصلحت مسلمین، احکامی را صادر کند.

### حکم حکومتی و برابری دیه مرد و زن

از آن جا که قرآن کریم به نابرابری قصاص و دیه مرد و زن تصریح نفرموده است - به  
 نحو کلی نفس را در برابر نفس قرار داده است - و فقها حکمت نابرابری دیه قتل نفس را،  
 «جبران خسارت ناشی از فقدان سرپرست خانواده، بیان داشته‌اند»، اگر علت حکم تنها  
 جبران خسارت باشد، به نظر می‌رسد باب بحث و فحص و بازنگری در این زمینه باز است.

در عصر حاضر با توجه به حضور زنان در عرصه‌های مختلف علم و فن‌آوری، کار و تولید، تدریس و تولید علم و... تأثیر زنان، حتی زنان روستایی، در پیش‌برد امور جامعه غیرقابل انکار است. به همین دلیل، وقت آن رسیده است که این حکم در جامعه‌ای که با «ولایت فقیه» اداره می‌شود، بازنگری شود و نابرابری دیه در موارد خاص، تخصیص خورده، زنان شاغل و اثرگذار در خانواده و جامعه از تحت عموم حکم نابرابری دیه خارج شوند. در این صورت، زنانی که صرفاً مصرف‌کننده‌اند و نقش قابل توجهی در اداره خانواده و جامعه و تولید علم و ثروت ندارند، تحت عموم حکم نابرابری قصاص و دیه باقی می‌مانند. به این ترتیب، پاسخی منطقی، عادلانه و قانع‌کننده به یک سؤال بزرگ که سال‌هاست اذهان نخبگان را به خود مشغول داشته و خاطر زنان فرهیخته را مکرر کرده است، پاسخ داده می‌شود. ضمن آن‌که موجب اسکات خصم و مدعیان ناکارآمد بودن قوانین و احکام اسلامی در عصر علم و تکنولوژی نیز می‌شود. لازم به یادآوری است این امر در فقه امامیه بی‌سابقه هم نیست؛ موارد بسیاری اتفاق افتاده است که با حکم حاکم بر اساس مصلحت یا ضرر و حرج، حکم ثانوی یا حکومتی صادر شده است. مثلاً براساس ادله اولیه، طلاق در دست زوج است؛ اما با توجه به این‌که گاهی ادامه زوجیت برای زوج حرجی می‌شود و زوج حاضر به طلاق نمی‌شود، به مقتضای «قاعده لاجرح» انحصار امر طلاق از ید زوج خارج می‌گردد و حاکم شرع زوج را امر به طلاق می‌کند و چنانچه زوج نپذیرد، خود او به عنوان «الحاکم ولی الممتنع» در جهت مصلحت، یعنی جلوگیری از حرج و مشقت زوج، ایقاع طلاق می‌کند.<sup>۱</sup> یا میرزای شیرازی که به صاحب حکم تحریم تنباکو مشهور شده است در عصر ناصرالدین شاه به جهت مفاسدی که از مداخله اجانب متوجه منافع ملت ایران شده بود، اقدام به صدور حکم حرمت استعمال تنباکو کرد.

۱- با الهام از همین قاعده، ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی در ۱۳۶۱/۶/۸ اصلاح شد. این ماده مقرر می‌دارد: «در صورتی که دوام زوجیت موجب عسر و حرج زوج باشد، وی می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند، چنانچه عسر و حرج مذکور در محکمه ثابت شود، دادگاه می‌تواند زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورتی که اجبار میسر نباشد زوج به اذن حاکم شرع طلاق داده می‌شود». مواردی از عسر و حرج زوج نیز در پنج تبصره در تاریخ ۱۳۸۱/۴/۲۹ توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام به ماده مذکور الحاق شد که جای ذکر آن نیست.



## رسالت جانشینان امام 7 در تطبیق احکام در موضوعات مستحدث

قرآن و حدیث دربردارنده احکام فردی و اجتماعی است که افراد در زندگی شخصی و اجتماعی به آن نیاز دارند؛ زیرا قرآن «تَبَيَّنَّا لَكُلِّ شَيْءٍ» (نحل، ۱۹) است. پس برای حل مشکلات باید به قرآن و سنت مراجعه کرد.

امام صادق 7 می‌فرماید: «هر امری که دو تن در آن اختلاف نظر داشته باشند، حتماً در کتاب خداوند بلند رتبه دارای ریشه‌ای است؛ اما اندیشه‌های مردم عادی بدان دست نمی‌یابد» (کلینی رازی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۶۰).

این روایت، بیان‌گر آن است که اموری که با اختلاف نظر مردم در طول تاریخ و در شرایط مختلف ایجاد می‌شود، اصول کلی آن در قرآن آمده است.

واژه «امر» در کلام امام صادق 7 دربردارنده تمام شؤون و کنش‌های اجتماعی است؛ واژه «اثان» بیان‌گر پیوندها و پیوستگی‌های مردم با یکدیگر است و واژه «اصل» خبر از اصول کلی می‌دهد که سازگار با شرایط مختلف در ادوار مختلف است<sup>۱</sup>؛ واژه «عقل» و قیدی که پس از آن آمده است، بیانگر این حقیقت است که عقول عوام نمی‌تواند به آن اصل‌ها دست یابد؛ بلکه عقول عالمان و دانشمندان است که در پرتو نور امامت و ولایت به این مهم دست می‌یابد، از این رو امام عصر (عج) فرمود: «وَأَمَّا الْهَوَاتِ فَارْجِعُوا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَانْهَمُ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ» (حر عاملی، ۱۳۶۷، ج ۱۸).

سخن نورانی امام (عج) پاسخ قانع‌کننده‌ای به این پرسش است: از غیبت صغری تاکنون بیش از هزار سال می‌گذرد و ممکن است کماکان سالیان دیگر هم بگذرد و مصلحت اقتضا نکند که حضرت تشریف بیاورد؛ در این مدت موضوعات تازه‌ای پدید می‌آید و در سیر تحولات، برخی موضوعات دستخوش دگرگونی می‌شود. در این صورت وظیفه مسلمانان چیست؟

در پاسخ این نوع سؤال‌ها امام خمینی (ره) فرموده است: «این سخن که قوانین اسلام منحصر و محدود به زمان و مکانی خاص است، برخلاف ضروریات اعتقادی اسلام

۱- اگر واژه «حکم» به جای اصل استعمال شده بود، چنین معنایی نداشت.

است... اعتقاد به چنین مطالبی اظهارش بدتر از اعتقاد و اظهار به منسوخ شدن اسلام است» (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۱۹).

بنابراین باید عقل را مدار و محور قرار داد، تا بتوان پذیرفت که فقه امامیه با وجود فقیهان بزرگی همچون مرحوم نائینی، امام خمینی، شهید صدر و دیگر فقهای عظام، قدرت پاسخ‌گویی به مسائل و موضوعات مستحدث را دارد و با زمان پیش می‌رود.

شهید صدر می‌فرماید: «ارتکاز عقلانی با گذشت زمان، سیره‌ای را می‌آفریند که متفاوت با سیره زمان شارع می‌باشد. گاه در مسیر زمان، عوامل و شرایطی نو پدید می‌آید که در نتیجه، نمای بیرونی و جنبه عملی یک ارتکاز عقلانی را که از آن به سیره، تعبیر می‌شود، متحول می‌گرداند؛ به این صورت که تا آن زمان، سیره‌ای وجود داشته است که پس از آن به سیره‌ای دیگر مبدل می‌شود؛ در واقع هر دو سیره از یک آبشخور سرچشمه می‌گیرند و در ورای آن‌ها یک ارتکاز عقلانی مشخص نهفته است. چه بسا بتوان سیره جدید را معتبر شمرد، هر چند که مورد امضای شارع قرار نگرفته باشد؛ از آن جهت که شارع با امضای خود، در حقیقت مهر صحت بر ارتکاز نهفته در ورای آن سیره قبلی زده است و از آن‌جا که ارتکاز موجب بروز سیره جدید شده است، این سیره را می‌توان معتبر شمرد» (صدر، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۷۸).

بنابراین، می‌توان گفت در هر سیره، اصل و روح، آن ارتکازی است که در قالب یک سیره نمود می‌یابد و از آن‌جا که این روح را شارع تأیید فرموده است، در هر قالب که ظهور یابد، معتبر است. در حقیقت، ارتکاز یک اصل کلی است که می‌تواند مصادیق متعدد داشته باشد.

بنابراین عنصر زمان، سیره‌ای جدید را بعد از دوره شارع پدید می‌آورد.

## یافته‌های پژوهش

۱- یکی از موضوعاتی که امروزه اذهان صاحبان اندیشه را به خود مشغول داشته است، نابرابری دیه مرد و زن است. بر اساس موقعیت کنونی زنان در جوامع و برابری ارزش اقتصادی آنان با حضور در عرصه‌های مختلف علوم و فنون و سرپرستی خانواده و...

ایجاب می‌کند که قانون‌گذاران، قوانین وضع شده در ازمنه سابق را بازنگری کنند و با لحاظ کردن مقتضیات زمان بدون تعصبات صنفی، رویه‌ای عادلانه در این باره اتخاذ نمایند.

۲- کلیات قصاص نفس، اعضا و جوارح و دیه آن‌ها در قرآن کریم فی‌الجمله بیان شده است، آیات کریمه موضوع قصاص و دیه مرد و زن را به صورت مطلق بیان کرده است. و صراحتی در نابرابری قصاص و دیه ندارد. مفسران بزرگ و محققان در احکام فقهی بر این حقیقت اذعان دارند و فتاوی خود را در این زمینه به استناد سیره و سنت عصر پیامبر ۶ بیان کرده‌اند. از این رو تطبیق و بررسی جایگاه زن در عصر حاضر با عصر نزول قرآن یعنی جامعه عرب هزار و چهار صد سال پیش ضروری می‌نماید.

۳- عنصر مصلحت از زیر مجموعه‌های کاربرد عقل‌گرایی در فقه امامیه است. بر پایه نظر امام خمینی(ره) گستره مصلحت‌هایی که مبنای صدور احکام حکومتی قرار می‌گیرد، تنها حول محور مباحات نیست؛ بلکه حاکم اسلامی می‌تواند در قلمرو قانون به منظور پاسداری از اسلام و نظام اسلامی و بالندگی و عزت جامعه مسلمین، مصلحتی را در نظر بگیرد و اگر لازم دانست به صدور احکام حکومتی دست یازد. در این باره دست رهبر حکومت اسلامی باز است و او باید قاطعانه در پی مصلحت‌های جامعه اسلامی باشد و حتی اگر نیاز باشد، می‌تواند برخی از احکام شرع را به دلیل مراعات مصلحت به طور موقت تعطیل کند.

۴- از آن‌جا که قرآن کریم به نابرابری قصاص و دیه مرد و زن تصریح نفرموده و به نحو کلی نفس را در برابر نفس قرار داده است، و فقها حکمت نابرابری دیه قتل نفس را، «جبران خسارت ناشی از فقدان سرپرست خانواده، بیان داشته‌اند»، اگر علت حکم تنها جبران خسارت باشد، به نظر می‌رسد باب بحث و فحص و بازنگری در این زمینه باز است.

۵- در عصر حاضر با توجه به حضور زنان در عرصه‌های مختلف علم و فن‌آوری، کار و تولید، تدریس و تولید علم و... تأثیر زنان، حتی زنان روستایی در پیش برد امور جامعه غیر قابل انکار است. به همین دلیل، وقت آن رسیده که این حکم در جامعه‌ای که با «ولایت فقیه» اداره می‌شود، بازنگری شود و نابرابری دیه در موارد خاص، تخصیص خورد و زنان شاغل و اثرگذار در خانواده و جامعه از تحت عموم حکم نابرابری دیه خارج شوند.

## منابع و مأخذ

- قرآن کریم
- ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، *من لایحضره الفقیه*، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵هـ/ ۱۹۸۵م، چاپ ششم
- انصاری، شیخ مرتضی، *کتاب المکاسب*، بی‌جا، انتشارات دهاقانی، ۱۳۷۴
- جزیری، عبدالرحمن، *الفقه علی المذاهب الاربعه*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۷هـ/ ۱۹۹۶م
- جوادی آملی، عبدالله، *ولایت فقیه*، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۹
- حر عاملی، محمدحسن، *وسائل الشیعه*، بی‌جا، اسلامی، ۱۳۶۷
- رشید رضا، محمد، *التفسیر القرآن (تفسیر المنار)*، لبنان، دارالفکر، بی‌تا
- زحیلی، وهبه، *الفقه الاسلامی و ادلته*، بیروت، دارالفکر المعاصر، ۱۷۱۸/ ۱۹۹۷م
- صدر، محمدباقر، *دروس فی علم الاصول*، بی‌جا، مؤسسه النشر اسلامی، بی‌تا
- طباطبایی، سیدحسین، *المیزان*، بی‌جا، مؤسسه دارالعلم، ۱۳۷۵
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان*، بی‌جا، منشورات مکتبه آیة الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۳هـ
- فاضل مقداد، جمال‌الدین، *کنزالعرفان فی فقه القرآن*، بی‌جا، انتشارات مرتضوی، ۱۳۴۳
- کلینی رازی، محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، بی‌جا، انتشارات اسلامی، ۱۳۹۲، چاپ چهارم
- گرجی، ابوالقاسم، *مقالات حقوقی*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲، چاپ دوم
- ———، *تاریخ فقه و فقهها*، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۸۴، چاپ ششم
- مطهری، مرتضی، *اسلام و نیازهای زمان*، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۸۹
- مظفر، محمدرضا، *اصول الفقه*، بی‌جا، انتشارات جهان، ۱۳۸۶/ ۱۹۶۷م، چاپ دوم

- مفید، محمد بن نعمان، *المقنعه*، به همت علی اصغر مروارید، بیروت، فقه الشیعه و الینابیع الفقه، ۱۴۱۰هـ/۱۹۹۰م
- موسوی خمینی، روح الله، *البیع*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، بی تا
- \_\_\_\_\_، *صحیفه نور*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، بی تا
- \_\_\_\_\_، «*مصلحت در نگاه امام خمینی*»، سایت باشگاه اندیشه
- موسوی خویی، سید ابوالقاسم، *البیان فی التفسیر القرآن*، بی جا، انتشارات کعبه، ۱۳۶۴، چاپ اول